

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۸۱	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۲۸
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»				
عنوان ۴	تمایز تصرف تکوینی و تشریعی				
عنوان ۵	مالکیت؛ سرچشمه سلطنت تشریعی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

بحث ما هم چنان در تفسیر واژه «مالک» در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است. در بحث های پیشین گفتیم که میان «ملک» و «مُلک» فرق است؛ گرچه هر دو در یک معنا با هم مشترک اند و آن معنای سلطنت و استیلاست. هم «ملک» به معنای سلطنت و استیلا بر شیء است و هم «مُلک». لکن سلطنت و استیلا بر شیء بر دو نوع است:

➤ اگر شیء موجودی غیرمختار باشد، سلطنت و تصرف در آن به معنای این است که همه انواع تقلبات و تغییرات و شئون آن شیء در دست مالک است. مالک است که آن را دگرگون یا جابه جا می کند و تصرفات تکوینی خارجی، همه در اختیار مالک است و سلطنت در اینجا به معنای همین تصرفات خارجی در شیء محسوب می شود هنگامی که آن شیء، فاقد اختیار و اراده باشد.

➤ اما اگر شیء دارای اراده و اختیار باشد، علاوه بر این نوع از سلطنت (سلطنت تکوینی و سلطنت تغییر بر آن شیء و تقلبات و تصرفات تکوینی در آن) یک نوع سلطنت بر تصرفات تشریعی بر آن شیء نیز می تواند وجود پیدا کند. سلطنت بر تصرفات تشریعی به معنای امر و نهی کردن است که نوعی تصرف به شمار می رود منتها تصرف تکوینی نیست؛ بلکه تصرف «الأمر و النهی» است؛ به آن، امر و از چیزی، نهی می کند.

تمایز تصرف تکوینی و تشریعی

فرق این دو تصرف در آن است که در نوع تصرف اول (تکوینی)، آن متصرف فیه یا مستولی علیه، اختیارِ تمرد بر متصرف را ندارد؛ چراکه اختیار و اراده در مقابل تصرف تکوینی ندارد؛ مانند شمس، قمر، نجوم و همه اموری که تکویناً جاری است؛ حتی خود انسان که وجودش، خلقتش، ترکیب بدنی اش و همه چیزش در برابر امر خداوند متعال به معنای تصرف تکوینی اش، قادر به تمرد نیست. خداوند متعال بیمار می کند، سالم می سازد؛ چنانکه در آیه مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام می خوانیم که درباره خداوند متعال می فرماید: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ

فَهُوَ يَكُونُ * وَالَّذِي يُمَيِّنُ ثَمَّ يَحْيِي *^۱؛ اینها تصرّفات تکوینی است که در همه عالم خلق، از سوی خداوند متعال، وجود دارد. اما اگر شیئی بر شیئی دیگر، استیلا یافت، مثلاً کسی زمینی را گرفت یا باغی را تصرّف کرد به طوری که تکویناً در اختیار او قرار گرفت، تصرّف تکوینی را به دست گرفته و استیلای تکوینی پیدا کرده است.

اما تصرّف تشریعی، در موجود مختار اعمال می شود. تصرّف تشریعی، امر و نهی است که مخاطبش موجود مختاری است که اختیار تَمَرّد دارد؛ یعنی در عمل یا عدم عمل به آن فرمان، مختار باشد؛ مطیع باشد یا نباشد. امر و نهی او در حقیقت، جهت دهی به اختیار اوست. این امر و نهی، معنایش این است که اگر می خواهی انتخاب کنی، باید به این صورت انتخاب کنی و این، جهت دادن به انتخاب اوست. اینکه در قرآن کریم از اسلام چنین تعبیر می شود که ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾^۲ یعنی جهت انتخاب خودم را بر اساس امر خدا و دستور او قرار دادم و من بر اساس امر خدا، جهت تصرّفات اختیاری خودم را قرار دادم.

همچنین: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^۳؛ «يُسَلِّمُ وَجْهَهُ» یعنی وجه خودش را در اختیار خدا قرار داده و وجه در اینجا به معنای جهت انتخاب خود اوست. وقتی می خواهد انتخاب کند، به چه جهتی انتخاب می کند؟ جهت انتخاب خودش را بر مبنای امر و نهی الهی قرار می دهد. این همان ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ یا ﴿وَمَنْ يُسَلِّمُ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ است.

پس ما دو گونه استیلا و سلطنت داریم:

❖ استیلا و سلطنتی که به معنای قدرت بر تصرّف تکوینی و همه گونه تصرّف در شیء به صورت تصرّف خارجی است که شامل جابه جا کردن، تغییر شکل دادن، احیاء، اماتة و آنچه است که در آیه کریمه مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام آمده و امثال آن.

❖ استیلا و سلطنتی که به معنای آمریت و ناهیت است و این نوع در موجودات مختار و دارای اختیار به کار برده می شود که از آن به «سلطنت امر و نهی» تعبیر می شود؛ یعنی می تواند امر کند و نهی کند.

بنابراین، واژه «مَلِك» نیز به معنای صاحب سلطان به معنای دوم است؛ یعنی این سلطنت را دارد که امر و نهی کند و اگر امر و نهی کرد، مأمور و منهی عنه باید از او اطاعت کند. پس «مَلِك» به این معنای دوم یعنی سلطنت بر امر و نهی یا جهت دهی اختیار مأمور و منهی عنه است نه اینکه از او سلب اختیار کند. می گوید: «اگر می خواهی انتخاب کنی، باید کدام را انتخاب کنی؟» اما سلطنت به معنای اول (استیلا بر تصرّفات تکوینی در شیء) به این معناست که می تواند شیء را متغیر کند؛ شکلش را تغییر دهد و وجودش را ایجاد کند، به او وجود دهد یا وجودش را از او بگیرد و وقتی هم به او وجود داد، شکلش را عوض کند یا وضعش را تغییر دهد. کسی که این تصرّفات تکوینی را داراست و این نوع استیلای تکوینی را دارد، مالک است؛ یعنی دارای قدرت بر تصرّف تکوینی است.

۱. سورة شعراء: ۷۸ - ۸۱.

۲. سورة انعام: ۷۹.

۳. سورة لقمان: ۲۲.

مالکیت؛ سرچشمه سلطنت تشریعی

در اینجا یک نکته باید افزوده شود و آن، اینکه سلطنت نوع دوم، منشأ سلطنت به معنای استیلای تکوینی بر شیء است؛ بدین معنا که به آن ایجاد می دهد یا اگر بخواهد، نابودش می کند؛ کیفیتش را تغییر می دهد، جایش را عوض می کند و وضعش را دگرگون می سازد. این گونه تصرف را در اختیار دارد و زمانی که تصرف در تقلبات تکوینی در اختیار مالک است، یک نوع قدرت بر تصرفش این است که می تواند امر و نهی کند.

اگر مالک شد، این سلطنت تکوینی می تواند منشأ سلطنت تشریعی شود؛ یعنی وقتی دارای استیلا بر شیء است، خلق و تغییرات آن شیء به دست اوست پس می تواند به او امر و نهی کند.

یکی از نکات بسیار دقیق قرآنی همین است که کراراً در قرآن کریم بر آن تأکید شده و آن، اینکه مشرکین، به مالکیت خدا اقرار دارند؛ اما زیر بار مُلکیت او نمی روند. آنها اقرار می کنند که خدا استیلا در تصرف آنها دارد و خدا آنها را آفریده و می تواند همان طور که آفریده، قادر است نابودشان کند و چنانکه زنده کرده، بمیراند؛ یا نعمتی را که به آنان داده، از ایشان سلب کند و رزق و روزی به دست اوست. قرآن کریم می فرماید حالا که به این گونه سلطنت الهی و مالکیت او اقرار دارید، چطور به مُلکیتش اقرار نمی کنید؟ این معنا در قرآن کریم، بسیار تکرار شده و از جمله آنها می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

آیه های ۳۰ به بعد سوره یونس^۱: در بازگشتشان در روز قیامت، معلوم می شود که مولای حق و کسی که حق امر و نهی دارد و باید از امر و نهیش تبعیت و از آن ها اطاعت کنند، خداست نه غیر او:

﴿هٰذَا الَّذِي تَبْلَوْنَ كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ * قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾؛

مراد از تقوا در اینجا تبعیت از امر و نهی تشریعی خداست. می گوید حالا که اقرار می کنید امر و نهی تکوینی به دست اوست، چرا در مقابل امر و نهی تشریعی او تمکین نمی کنید؟

این آیه، به بسیاری از اصحاب ادیان و به طور کلی، به خداپرستان اشاره دارد که قبول دارند خدا خالق ایشان و مدبر الامر است؛ و خدا می میراند؛ و خدا زنده می کند؛ یعنی سلطنت تکوینی خدا را قبول دارند؛ لذا می فرماید: ﴿أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾؟؛ پس چرا سلطنت تشریعی خدا را نمی پذیرید و زیر بار امر و نهی الهی نمی روید؟ در ادامه می فرماید:

﴿فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ * كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛

یعنی آنکه حق امر و نهی دارد و رب حق شماسست، برخلاف طواغیت و فرمانروایان ناحق که شما از فرمان آنها تبعیت می کنید؛ درحالی که آن که رب حق است، خداوند متعال است. امر و نهی تکوینی به دست اوست و ولایت تکوینی در اختیار او قرار دارد. ما گفته ایم و بعداً بیشتر توضیح خواهیم داد که ایمان در اینجا ایمان اطاعت است. در ادامه می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَ تُفَكِّوْنَ﴾

شرکا یعنی کسانی که در خود، شریک قرار می دهید؛ یعنی خود را تابع آنها می کنید و به امر و نهیشان تن می دهید. وقتی کسی امر و نهی خود را به دست کسی داد، به این معناست که او را شریک در سرنوشت خویش ساخته است؛ لذا می فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ﴾ کسانی را که شریک خویش می سازید و در امر و نهی، به جای خدا قرار می دهید و از آنها اطاعت می کنید، آیا این ولایت تکوینی را دارند؟ آیا این تصرفات تکوینی در اختیار ایشان است؟

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾

روشن است که مراد از ﴿يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ﴾ همان امر و نهی تشریعی است که گفتیم به معنای جهت دهی به اختیار آدمی است که در اینجا از آن به «هدایت» تعبیر شده است. این آیات را به عنوان نمونه ای از مضامینی که امثال آن در قرآن کریم بسیار تکرار شده، ذکر کردیم. در سوره نمل و سوره های دیگر نیز به این قبیل آیات برخورد می کنیم.

نتیجه گیری بحث

بنابراین به این نتیجه می رسیم که:

- سلطنت بر دو نوع «تکوینی» و «تشریعی» است.
- سلطنت تکوینی به معنای سلطنت در تصرفات بر شیء تکویناً خارجاً است و سلطنت تشریعی به معنای برخورداری از حق امر و نهی کردن و جهت دادن به اراده آن شخص مأمور و مستولی علیه است.
- گاهی از سلطنت تشریعی به «ولایت تشریعی» تعبیر می کنیم و از سلطنت تکوینی به «ولایت تکوینی».

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين